

**Characteristics of Iran and US soft power in modern Iraq in the years (2016 to 2020)**

**Abstract**

This article seeks to examine the characteristics of soft power between Iran and the United States in modern Iraq from 2016 to 2020. And the United States is trying to manage and control developments in Iraq using soft power, and Iran is trying to export the values of the Islamic Revolution to Iraq. This has led to the confrontation of two soft powers, political Islam led by Iran and liberal democracy under the leadership of the United States. In the new arena of politics, one of the tools used by political units to achieve their national and strategic goals and interests. Power is soft. A power that, according to its theorists, is more effective than hard power. As Trump's inauguration marks the decline of soft power in the United States and his government with the first American discourse, magnify it again, trying to secure American interests by distancing itself from liberal and democratic values and adopting neorealist approaches. And Iran as an independent country in order to achieve its goals in the Middle East, and now Iraq is one of the countries that has a very important place in Iran's foreign policy, and more in line with the values of society. Iraq has, and uses its soft power capacities to improve and expand relations with this government. And this article, in the framework of Joseph Nye's theory, the two countries of Iran and the United States, while examining and explaining the components of soft power in a comparative comparison of these components in political and cultural dimensions, explains in Iraq .

**Keywords:** Soft Power, Iran, USA, New Iraq, Foreign Policy

## شاخصه های قدرت نرم ایران و آمریکا در عراق نوین در سال های (۲۰۲۰ تا ۲۰۱۶)

فرامرزامجدیان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۵

اردشیرسنائی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱

رضا جلالی<sup>۳</sup>

## چکیده

این مقاله می‌خواهد به بررسی شاخصه های قدرت نرم ایران و آمریکا در عراق نوین در سال های ۲۰۲۰ تا ۲۰۱۶ بپردازد. و آمریکا سعی در مدیریت و کنترل تحولات عراق با استفاده از قدرت نرم، و ایران نیز تلاش در صدور ارزش های انقلاب اسلامی به کشور عراق دارند. که همین امر منجر به رویارویی دو قدرت نرم، اسلام سیاسی به رهبری ایران و لیبرال دموکراسی غرب به رهبری آمریکا شده است. در عرصه جدید سیاست یکی از ابزارهای که واحدهای سیاسی به منظور دست یابی به اهداف و منافع ملی و راهبردی خود بکار می‌گیرند قدرت نرم است. قدرتی که از نگاه نظریه پردازان آن تأثیرگذاری بیشتری در مقایسه با قدرت سخت دارد. با روی کار آمدن ترامپ نشانه افول قدرت نرم آمریکا و دولت او با گفتمان نخست آمریکا، را دوباره با عظمت کن، می‌کوشید با فاصله گرفتن از ارزش های لیبرالی و دموکراتیک و به کارگرفتن رویکردهای نئورئالیستی منافع آمریکا را تامین کند. و ایران به عنوان یک کشور مستقل و به منظور رسیدن به اهداف خود در منطقه ای خاورمیانه، و در حال حاضر عراق به عنوان یکی از کشورهایی است که جایگاه بسیار مهمی در سیاست خارجی ایران دارد، و از همخوانی و ایدئولوژی بیشتری با ارزش های جامعه عراق برخوردار بوده، و به منظور بهبود و گسترش روابط با این دولت از توانمندی های خود استفاده می‌کند. و این نوشتار در چارچوب نظریه جوزف نای، دو کشور ایران و آمریکا و ضمن بررسی و تبیین مولفه های قدرت نرم به مقایسه این شاخصه ها در ابعاد سیاسی، فرهنگی، در عراق بپردازد.

کلید واژه: قدرت نرم، ایران، آمریکا، عراق نوین، سیاست خارجی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران [amgadian.f@gmail.com](mailto:amgadian.f@gmail.com)

<sup>۲</sup> استاد یار گروه روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) - [ardeshir\\_sanaie@yahoo.com](mailto:ardeshir_sanaie@yahoo.com)

<sup>۳</sup> استاد یار گروه روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران [Dr\\_rezajalali@yahoo.com](mailto:Dr_rezajalali@yahoo.com)

مفهوم قدرت به ویژه قدرت نرم در ادبیات روابط بین الملل از مباحث کلیدی و پیچیده ای می باشد که سایر مفاهیم از قبیل دولت، حکومت، روابط خارجی، دولت ها را در شرایط جدید جهانی تحت تأثیر خود قرار داده است. قدرت از مباحث محوری علم سیاست و مورد تأمل در متون و آثار سیاسی است. این مساله به دلیل اهمیت عینی و ملموس آن در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی در راستای اجرای برنامه ها، خط مشی ها و تحقق اهداف ملی است در واقع قدرت از قابلیت هایی چون توانایی تضمین امنیت، تغییر رفتار دیگران و دفع تهدید برخوردار است. سابقاً در مطالعه و تحلیل قدرت، معمولاً در عناصر محسوس آن یعنی سخت را به عنوان ارکان اصلی قدرت یک کشور در نظر می گرفتند.

یکی از اولین نظریه پردازان در حوزه قدرت نرم، جوزف نای است، آن تقسیم بندی سه گانه ای از قدرت را پیشنهاد می کند، نظامی، اقتصادی و نرم. قدرت نظامی و اقتصادی هر دو ماهیتی سخت دارند و قدرت نرم از این حیث با آنها متفاوت است که مبتنی بر توانایی شکل دهی به دیگران می باشد، آن توانایی که تولید جذابیت می کند و منجر به فرمانبرداری می گردد. این در حالی است که قابلیت های اقتصادی، گاه به مثابه منبع قدرت سخت و گاه، به مثابه منبع قدرت نرم به کار گرفته شده است (مایلی و مطیعی، ۱۳۹۵: ۱۹۰).

قدرت تعیین کننده گستره منافع ملی است به طور سنتی در روابط بین الملل، منبع عمده قدرت جوامع سیاسی در قالب عناصر چهارگانه فرهنگی، نظامی، سیاسی و اقتصادی بوده است. اما امروزه، انقلاب اطلاعاتی، گسترش سریع وسایل ارتباط جمعی، ناتوانی قدرت آشکار، توان رزمی و نیز حضور نهادهای جهانی غیردولتی در عرصه روابط بین الملل توزیع منابع قدرت در موضوع های مختلف تغییر کرده است (نای، ۱۳۸۹: ۴۱). در حقیقت ما شاهد یک جابه جایی در منابع و نحوه به کارگیری قدرت در اشکالی دیگر بوده به نحوی که برخی معتقدند امروزه به کارگیری اسلحه برای دست یابی به اهداف ملی از طریق ایجاد نفوذ منفی و سمت دهی تحکیم آمیز به اعمال سایر دولت ها، مشروع نیست (جمشیدی و محمدی گهروی، ۱۳۹۳: ۶۲). با مراجعه به طیف متنوع آثار موجود در باب قدرت، مشخص می شود که توجه به قدرت نرم و منابع عدیده آن، گفتمانی تازه را برای تأمین ارزش های یک جامعه شکل می دهد و در نتیجه، چهره های تازه از قدرت مطرح می شود که دو مشخصه بارز دارد: اجتماعی بودن یعنی قدرت نرم در شبکه ای از روابط اجتماعی معنا می گیرد و دوم هنجاری بودن یعنی ارزش ها در تولید قدرت نرم نسبت به ابزارها به مراتب بهترند (نای، ۱۳۸۹: ۹).

با مفروض قرار دادن این نکته که کشورهایی که از نظر قدرت نرم در موقعیت بهتری هستند، عملکرد بهتری را در سطح جهانی خواهند داشت، اگر بپذیریم که ظرفیت های بالقوه هر کشوری در راستای دست یابی به قدرت نرم ناشی از عناصری خاص است، آنگاه در می یابیم که جمهوری اسلامی دارای ظرفیت های بالقوه ای است که طی چند سال اخیر به طور بالفعل نمایان گردیده و نتیجه آن چیزی جز افزایش نفوذ منطقه ای و بین المللی ایران کاهش نفوذ و همراهی جهانی با اهداف آمریکا نبوده است. همین موضوع کاهش قدرت نرم

آمریکا به تبع افزایش قابلیت‌های نرم افزاری ایران در منطقه باعث گردیده که آمریکا به زعم خود تلاش نماید از تمامی امکانات خود برای کاهش قدرت و نفوذ ایران بهره‌برداری نماید که به خواست خدا تا کنون قرین موفقیت نبوده و جواب عکس داده است.

ایران با داشتن اشتراکات مذهبی، فرهنگی و پیوندهای سیاسی با این کشور، از قدرت نرم قابل توجهی در عراق برخوردار بوده که این موضوع ایران را در راستای پیگیری اهداف سیاست خارجی در آن کشور و همچنین در منطقه، توانمند ساخته است. سقوط حکومت صدام به دست آمریکا، فرصتی تاریخی به منظور افزایش عمق نفوذ جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده و موجب گسترش فعالیت راهبردی آن شده است.

پس از ساختار حاکمیت در عراق ایران رسماً از ایجاد عراقی باثبات، امن و مستقل حمایت کرده است. دولتی که در عین دوستی با ایران قادر و مایل به کاهش نفوذ ایالات متحده آمریکا در تحولات داخلی آن است. به هر حال عراق با برخورداری از ویژگی‌های متفاوت از قدرت و دیپلماسی هوشمند جمهوری اسلامی ایران با این کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. اهمیت این کشور بیش از هر چیز، به دلیل فراهم آوردن ظرفیت‌های خاص در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطوح روابط دوجانبه، منطقه‌ای و روابط با قدرت‌های جهانی است (حجازی، ۱۳۸۷: ۹).

راهبرد دراز مدت آمریکا در خاورمیانه بی‌ثباتی است، تا از ارزش‌های فرهنگی اجتماعی و بومی منطقه سست شود و اقتصاد آن به عقب برگردد و حتی جامعه کشورهای خاورمیانه از جمله عراق از ارزش‌های خود بیزار شوند. دولت ترامپ نیز در همین مسیر گام بر داشته، به گفته دیگر آمریکا می‌خواهد عراق خودش، خودش را تضعیف کند. برای دست‌یابی به این هدف آمریکا می‌کوشد نیروهای غرب‌گرا در درون کشورهای منطقه ایران و عراق در مقابل نیروهای اصول‌گرا قرار دهد (دارینی، ۱۳۹۸: ۲۴). این نوشتار در صدد بررسی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در عراق نوین در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ از منظر نظریه قدرت نرم می‌باشد.

ترامپ با ترکیبی از نئورئالیسم تهاجمی حمایت‌گرای اقتصادی و راهبرد تغییر‌ناپذیر آمریکا تثبیت هژمونی ایالات متحده آمریکا را دنبال می‌کرد. بنابر این روی کار آمدن ترامپ خود نشانه افول قدرت آمریکا و دولت او با گفتمان نخست آمریکا، آمریکا را دوباره با، عظمت کن، می‌کوشد با فاصله گرفتن از ارزش‌های لیبرالی و دموکراتیک و به کارگرفتن رویکردهای نئورئالیستی منافع آمریکا را تأمین کند و قدرت این کشور را به جایگاه پیشین آن بازگرداند (همان، ۱۳۹۸: ۲۷). با مفروض قراردادن این نکته که کشورهای که از نظر قدرت نرم در موقعیت بهتری هستند، عملکرد بهتری در سطح جهانی خواهند داشت. اگر بپذیریم که ظرفیت‌های بالقوه هر کشوری در راستای دست‌یابی به قدرت نرم ناشی از عناصری خاص است، آنگاه درمی‌یابیم که ایران دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که طی چند سال اخیر به ویژه طی دو سال گذشته بخشی از آن به طور بالفعل نمایان گردیده و نتیجه آن چیزی جز افزایش نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی کشور و کاهش نفوذ و همراهی

جهانی با اهداف آمریکا نبوده است. همین موضوع کاهش قدرت نرم آمریکا به تبع افزایش قابلیت های نرم افزاری جمهوری اسلامی در منطقه و جهان باعث گردیده که آمریکا به زعم خود تلاش نماید از تمامی امکانات خود برای کاهش قدرت و نفوذ ایران بهره برداری نماید که به خواست خدا تاکنون قرین موفقیت نبوده و جواب عکس داده است.

سؤال اصلی که مقاله در پی پاسخگویی به آن می باشد این است که از منظر قدرت نرم، ایران و آمریکا چه تاثیری بر روندها و ساختارهای سیاسی دولت عراق در سالهای ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ داشته است؟ در این راستا هدف مقاله این است که منابع شکل دهنده قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران از همسویی و ایدئولوژی فرهنگی، بیشتری با ارزش های جامعه عراق نوین برخوردار بوده و در مقایسه با قدرت نرم آمریکا که در غالب رویکردهای لیبرال دموکراسی و ترویج ارزش های آمریکایی بیان می شود از باورپذیری بیشتری در عراق بعد از ۲۰۰۳ تناسب داشته است.

### چارچوب نظری پژوهش

مقوله قدرت نرم نخستین بار در چارچوب نظریه مستقل بوسیله نای در سال ۱۹۹۰ در باب باز بینی ماهیت قدرت مطرح شد. از نظر نای این نوع قدرت را می توان چهره دوم قدرت نامید (عطایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۱). ایشان اعتقاد دارد که قدرت مانند آب و هواست، همه به آن مربوط هستند و درباره آن صحبت می کنند، اما عده کمی آن را درک می کنند. او موفقیت در سیاست های جهانی را مستلزم استفاده از قدرت نرم به همراه قدرت سخت می داند. نای این تعریف از قدرت را مبنای کار خویش قرار داده است. قدرت، توانایی ترغیب دیگران برای انجام آنچه شما می خواهید می باشد. نای اطلاعات را وجه بارز قرن اخیر می داند، از نظر او در عصر اطلاعات کشورهای صاحب قدرت هستند که فرهنگ و ایده های مسلط آنها به هنجارهای جهانی تبدیل شده است. بدین ترتیب فرهنگ، سیاست های مقبول داخلی و خارجی و در اختیار داشتن ابزارهای ارتباطی به مثابه مؤلفه های شکل جدید قدرت یعنی قدرت نرم به حساب می آیند، همچنین او اعتقاد دارد عواملی مانند انسجام ملی، فرهنگ جهان شمول و نهادهای بین المللی در تحت تأثیر تحولات جهانی، اهمیت مضاعف یافته اند.

جوزف نای قدرت نرم را توانایی جذب کردن می داند که اغلب در نهایت به رضایت منجر می شود. برخلاف قدرت سخت که بیشتر مبتنی بر زور و تهدید و یا پاداش است، در قدرت نرم یک کشور به نتیجه مورد نظرش از طریق روش های غیر مستقیم دست می یابد. بر مبنای نظریه نای ماهیت قدرت نرم بر مبنای شکل دهی بر ترجیحات دیگران استوار است و این امر به گونه ای ناملموس و با استفاده از جاذبه های فرهنگی، ارزش ها و نهادهای سیاسی انجام می شود. البته قدرت نرم متفاوت از نفوذ می باشد، نفوذ می تواند مبتنی بر قدرت سخت، تهدید و یا پاداش باشد، اما قدرت نرم توانایی جذب کردن مبتنی بر رضایت است (مایلی و مطیعی، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت در عرصه بین‌المللی برای رسیدن به اهداف ملی و تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی خویش بر مبنای جهان‌نگری و ارزش‌شناسی خود حق دارد و می‌تواند از منابع قدرت نرم خویش در خصوص هر نظام دیگری و به ویژه جوامع اسلامی استفاده کند اما با توجه به وضعیت جوامع اسلامی، مناسب‌ترین گزینه برای به کارگیری قدرت نرم ایران، کشور عراق است. منابع قدرت نرم ایران در عراق، مطابق این چارچوب عبارت‌اند از: دین و فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست‌هایی که در معادلات داخلی و بین‌المللی ای کشور می‌توانند به نفع ایران جاذبه ایجاد کنند و از طریق اقناع و جذب و بدون لزوم استفاده از زور و تهدید، اهداف و منافع ملی را تأمین کنند.

آن گونه که نای مطرح می‌سازد می‌توان گفت که عوامل زوال قدرت نرم کاهش جذابیت‌های فرهنگی، شکل‌گیری تضاد بین ارزش‌های سیاسی با روح حاکم بر رفتار سیاست‌ خارجی، و زوال مشروعیت ارزش‌های سیاسی و فرهنگی کشور مورد نظر در صحنه بین‌المللی به ویژه از دید افکار عمومی و شخصیت‌های تأثیرگذار بین‌المللی می‌باشد (جمشیدی و گهروی، ۱۳۹۲: ۶۵).

شواهد فراوانی دال بر فرسایش قدرت نرم آمریکا در نیم‌سده اخیر وجود دارد، پس از جنگ جهانی دوم هر چند ایالات متحده به دلیل پیروزی در جنگ علیه اردوگاه نازیسم و به دست گرفتن رهبری مقابله با تمامیت‌خواهی کمونیسم به پرستیژ قابل ملاحظه‌ای در صحنه جهانی دست یافت. لیکن با گذشت زمان، منحنی قدرت نرم آمریکا روندی نزولی را تجربه کرد. بدین سان به دلیل نقش بین‌المللی آمریکا به عنوان ابرقدرت سخت‌افزاری جهانی، مداخلات گاه‌ناگزیر این کشور در صحنه‌های منطقه‌ای، جهانی و سایر کشورها تأثیر منفی روی قدرت نرم آن گذارده است (دلیرپور، ۱۳۹۱: ۴۸).

نای سه مهارت را در اعمال قدرت نرم ضروری می‌داند: اول، مهارت هوش هیجانی است که به معنای توانایی کنترل احساسات و استفاده از آنها در ارتباط با دیگران بوده. دوم، ایجاد تصویری از آینده که دیگران را جذب نماید و سوم، مهارت‌های ارتباطی است که شامل مهارت‌های بیانی همچنین توانایی استفاده از وسایل ارتباطی غیر کلامی می‌باشد (مایلی و مطیعی، ۱۳۹۵: ۱۹۲).

انقلاب اسلامی ایران با ایفای نقش سازنده در زمینه بازتولید منافع مشترک منطقه‌ای، مبارزه با تروریسم، توسعه همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در روند ثبات منطقه‌ای بر اساس امنیت دسته‌جمعی، تبیین الگوی توسعه همه‌جانبه و درون‌زا بیداری اسلامی و احیای تفکر و ارزش‌های دینی، جایگاه محوری در کمر بند طلایی ایران سوریه- لبنان در منطقه در خاورمیانه بر اساس الگوی مردم‌سالاری دینی، تبیین الگوی بومی اصلاحات درون‌زا در نظام‌های خاورمیانه، بهره‌گیری از قدرت اطلاعاتی و رسانه‌ای برای تبیین پیام عدالت، صلح و عزت، حکمت و مصلحت، عضویت فعال و اثرگذار در سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت ارتقای نقش دین در عرصه تصمیم‌گیری، تقویت راهبرد چندجانبه‌گرایی و نفی سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در منطقه، تلاش در جهت اعتمادسازی منطقه‌ای بر اساس گسترش همکاری‌های

فرهنگی و رسانه ای بین ملت های مسلمان، تقویت تشکل های غیر دولتی برای همکاری با کشورهای اسلامی در جهت حفظ اصول و ارزش های اسلامی و یا تقویت همکاری های نرم افزاری، سرمایه گذاری در دیپلماسی عمومی، بهره گیری از قدرت هوشمند در مدیریت افکار عمومی منطقه ای و بین المللی، اعتبار بخشیدن به فرایند اطلاع رسانی، خنثی سازی جنگ روانی دشمنان در منطقه، تقویت مؤلفه های هویت بخش تمدنی، انتقال پیام از طریق وسایل ارتباط جمعی سنتی و مدرن، تصویرسازی و هنجارسازی ارزشی، تقویت جایگاه ایدئولوژی در نظام تصمیم گیری منطقه ای و جهانی، گسترش همکاری های سازنده، مؤثر و چند جانبه ی منطقه ای و فرامنطقه ای بر اساس منطقه گرایی نوین و ارتقای سطح آگاهی و بیداری ملت های منطقه، می تواند در راستای تقویت قدرت هوشمند خود در منطقه و همچنین بر تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا گام بردارد (دهشیری، ۱۳۹۰: ۴۰).

در این راستا اتخاذ تمهیداتی خلاق و سازنده برای تبدیل تهدیدها به فرصت ها و یا خلق فرصت های نوین، راهبرد مؤثری برای افزایش توانمندی هوشمند ایران در منطقه می باشد که نه تنها موجبات افزایش تعاملات منطقه ای می شود، بلکه موجب فزونی تمایل دیگران به حرکت در این مسیر و تحقق ثبات منطقه ای نیز می گردد. در واقع تعامل مؤثر و سازنده انقلاب اسلامی با دیگر ملت های جهان موجب شده که وجوه و رویکردهای مشترک توسعه یابند، توان انقلاب برای مقابله با چالش ها افزون تر گردد و جذابیت پیام انقلاب امواج جدیدی را در ملت های بیدار و آگاه منطقه ایجاد نماید. از این رهگذر اهتمام انقلاب اسلامی به یافتن مشترکات بشری دینداران و افزایش آگاهی آنان در زمینه گسترش ارتباطات منطقه ای و اعتلای ارزش های مشترک اخلاقی و تقویت همکاری علمی بین دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی کشورهای مسلمان، تبیین اندیشه همبستگی جهانی برای صلح پایدار به جای اتحاد برای جنگ سرعت و عمق بخشیدن به جریان تولید اندیشه اسلامی و تأکید بر توسعه همراه با عدالت می تواند قابلیت های نرم افزاری فرهنگ غنی اسلامی را برای مدیریت تحول در عصر جهانی شدن ارتقاء بخشد (کبرایی زاده، ۱۳۹۰: ۲۰). بعد از انقلاب اسلامی ایران آمریکا رویکردهای متفاوتی در برابر ایران در پیش گرفته است، قدرت هوشمند او از دوره بوش پدر تا ترامپ بیشتر از قدرت سخت خود را نشان داده است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

قدرت نرم و مفاهیم مرتبط با آن هم در جمع سیاست گذاران خارجی آمریکا و هم در میان آنان که درباره این سیاست خارجی قلم می زنند طنین افکن شده است. قدرت نرم را در سطح گسترده به چشم ابزاری می بینند که با مشروع جلوه دادن استیلای ایالات متحده و اطمینان بخشیدن به دیگر دولت ها در این خصوص که این کشور از قدرت فائده خود سوء استفاده نخواهد کرد برتری آمریکا را حفظ می کند. قدرت نرم بر لزوم چند جانبه عمل کردن ایالات متحده از طریق نهادهای بین المللی و با تکیه بر قدرت پر جاذبه آرمان های مردم سالارانه و نهادهای سیاسی آمریکا تأکید دارد. محور عمده مورد توجه سازه انگاران تأکید بر نقش و جایگاه ساختارهای معنایی، ایده ها، هنجارها و ارزش های بینادهنی مشترک در تحلیل سیاست بین الملل است در حالی که واقعگراها بر ساختارهای مادی و نحوه توزیع قدرت در نظام بین الملل و مارکسیست ها بر ساختارهای مادی اقتصاد جهانی سرمایه داری به عنوان عوامل تعیین کننده رفتار دولت ها و کنش های آنها در

عرصه سیاست خارجی تأکید می‌کنند. در این راستا، آنچه ساختارهای اجتماعی بشری را شکل می‌دهد ایده‌ها و باورهای مشترک است نه نیروهای مادی، و از طریق این باورها مشترک است که هویت و منافع بازیگران به وجود می‌آید (افضلی و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

### منابع و مولفه‌های قدرت نرم

قدرت نرم تا حد زیاد ریشه در سه منبع بنیادین دارد: فرهنگ در نقاطی که برای دیگران نیز گیرا باشد، ارزش‌های سیاسی چنانچه خود در درون و بیرون به آنها وفادار باشد، و سیاست خارجی چنانچه دیگران آن را مشروع بدانند و مرجعیت اخلاقی آن را بپذیرند. شرایط جنبی و محیطی در نحوه تبدیل منابع بالقوه قدرت نرم به رفتارگرایی گیرا و اثرگذار بر دیگران، در راستای حصول نتایج دلخواه، نقشی کلیدی دارند. در حوزه قدرت نرم ذهنیت اهداف اهمیتی خاص دارد و در آن اهداف نیز در حد کنشگران حائز اهمیت اند.

فرهنگ در شرایطی آبخور مهم برای قدرت نرم است و نیز انگارهای از رفتارهای اجتماعی، در سطوحی چندگانه، که معارف و ارزش‌ها از طریق آنها میان گروه‌ها جابه‌جا می‌شوند. برخی وجوه فرهنگ بشری جهانی اند، برخی ملی اند و برخی نیز مختص طبقات اجتماعی یا گروه‌های خرداند. فرهنگ ایستا نیست و تعامل میان فرهنگ‌های مختلف به طرق مختلف صورت می‌گیرد. پیوند میان فرهنگ و رفتار قدرت مدار محتاج بررسی بیشتر است برای مثال، تأثیرگیری فرهنگ غربی در کاستن از گرایش‌های افراط‌گرایانه مشهود در برخی جوامع مسلمانان، برخی پرکردن شکاف‌های فرهنگی را ناممکن می‌داند.

منابع نظامی نیز گاه دستی در قدرت نرم دارند، دیکتاتورها غالباً برای شکل‌دهی توقعات دیگران و جذب آنان برای پیوستن به دارودسته خود افسانه‌هایی دال به شکست‌ناپذیری را شاخ و برگ می‌دهند. برخی عادت مجذوب قدرت بوده و به گفته اسامه بن لادن در هر حال اسبی تنومند را به اسبی نحیف ترجیح می‌دهند. ارتشی با سامانی شایسته، خود میتواند منشأ گیرایی باشد. همکاری میان ارتش‌ها و بسط برنامه‌های آموزش نظامی با ایجاد شبکه‌هایی فراملیتی قدرت نرم کشورها را تقویت می‌کنند. حاصل استفاده نادرست از منابع نظامی می‌تواند رنگ باختن قدرت نرم باشد و ثمره بی‌اعتنایی به اصول تناسب و تمایز در جنگ عادلانه نیز زوال مشروعیت خواهد بود. در شرایطی که کارامدی اولیه آمریکا در جریان اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ تحسین دیگران، و نیز برخی عراقی‌ها را برانگیخته بود، قدرت نرم به دست آمده در سایه ناکارآمدی‌ها پیامد اشغال و همچنین افشای صحنه‌های سوءرفتار با زندانیان، تا حدی رنگ باخت. به عکس، در جریان امداد رسانی به زلزله‌زدگان هائیتی در سال ۲۰۱۰، آمریکا، چین، برزیل و کشورهای دیگری بهره‌گیری از منابع نظامی خود بر قدرت نرم آنها افزوده شد (نای، ۱۳۹۵: ۱۹).



**دیپلماسی عمومی:** علاوه بر اشتراکات تاریخی و مذهبی که نقش مهمی در افزایش قدرت نرم ایران در عراق داشته است، می‌توان به دیپلماسی ایران نیز به عنوان منبعی که نقش مهمی در ارائه تصویر مثبت و موجه در میان افکار عمومی عراق ایجاد کرده، اشاره کرد. سیاست‌هایی همچون دیپلماسی کمک به آوارگان، حمایت از گروه‌های آزادی‌خواه، سیاست‌گذاری در جهت احقاق حقوق فلسطینیان، حمایت از خیزش‌های مردمی در جهان اسلام و عرب، مشارکت فعال در زمینه کمک‌های بشردوستانه، مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای غلط ایالات متحده و مخالفت صریح با حضور نیروهای خارجی در عراق و به طور کلی خاورمیانه، همگی سیاست‌هایی هستند که در میان ملت‌های منطقه از پذیرش زیادی برخوردارند و اتخاذ چنین سیاست‌هایی در منطقه، ایران را به یک بازیگر کلیدی و مهم در جهان اسلام از نگاه ملت‌ها تبدیل کرده و نقش مهمی در افزایش نفوذ ایران داشته است.

جمهوری اسلامی ایران در راستای توسعه نفوذ و تأثیرگذاری بیشتر و همچنین تشریح و تبیین سیاست خارجی خود در عراق از ابزارهای متعددی استفاده می‌کند. در این میان رسانه مهم‌ترین ابزاری است که به منظور انتقال پیام‌ها، تبیین سیاست خارجی، برجسته‌سازی موضوعات و نشان دادن اهمیت آن‌ها به کار می‌رود. امروزه ارتباطات به طور عمده از طریق رسانه صورت می‌گیرد. ایران به خوبی از رسانه به عنوان ابزاری برای ایفای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی در سیاست خارجی استفاده می‌کند.

ساخت دولت در عراق همواره در روابط دو کشور تعیین‌کننده بوده است. بر این اساس محور اصلی در راستای بهینه‌سازی جهت‌گیری نفوذ نرم ایران در عراق جدید، راهبردی کردن این نفوذ به وسیله حوزه عمومی و دیپلماسی هوشمند با گروه‌های سیاسی طرفدار ایران یا به عبارت دیگر عنصر هویت مشترک شیعی در حاکمیت سیاسی عراق است. این عنصر جهت‌دهنده می‌تواند تقویت تعاملات راهبردی در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی امنیتی در سطح دو دولت باشد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۴۵، ۹۴۴).

مهاجرت بین دو کشور ایران و عراق از دیگر منابع بالفعل قدرت نرم ایران در منطقه و به ویژه در کشور عراق می‌توان به عامل مهاجرت اشاره کرد. ایرانیان و شیعیان مقیم در کشور عراق و برعکس عراقیان مهاجر در ایران، به علت اشتراک فرهنگی و دینی با یکدیگر، می‌توانند به صورت پل ارتباطی بین فرهنگ ایران و کشور عراق عمل نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

نزدیکی جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران به کشور عراق به چند طریق فرصتی مناسب برای دیپلماسی فرهنگی آن به وجود می‌آورد: اولاً، امکان تأثیرگذاری بیشتر برای فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی ایران در این کشور وجود دارد. دوم، مبادلات و مراودات فرهنگی بین دو طرف تسهیل و تسریع می‌شود و به تبع آن هزینه‌های آن کاهش می‌یابد. سوم، در اثر نزدیکی جغرافیایی، مسائل و مشکلات فرهنگی نسبتاً مشابه بروز می‌کند که زمینه همکاری طرفین در حل و فصل آن‌ها را به وجود می‌آورد. چهارم، نوعی وابستگی متقابل فرهنگی بین دو طرف شکل می‌گیرد که آنان را به مقابله مشترک با تهدیدات فرهنگی فرامنطقه‌ای و می‌دارد (همان، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

**ابعاد سیاسی قدرت نرم ایران در عراق**

انقلاب اسلامی و قدرت نرم برخلاف جوامع غربی مانند آمریکا، قدرت نرم ما به طور عمده به منبع دین و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی مرتبط با آن، متکی است. لذا گفته شده است منابع اصلی و شناخته شده قدرت نرم ایران به طور عمده از اسلام و معنویت سرچشمه می‌گیرند امروزه جمهوری اسلامی ایران، پرچم دار الگویی جدید از اندیشه و عمل در جهان است که توانست نظریه صلاحیت و کارآمدی دین را در تأسیس بنیان و استقرار منابع نوین و متنوع قدرت، نمایندگی و هدایت کند، ریشه این امر به بنیان‌های انقلاب اسلامی باز می‌گردد انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلابی برای دین، معنویت و ارزش‌ها نه تنها در اعتقاد اسلامی ریشه دارد بلکه محرک و هدف خود را نیز در دین جستجو می‌کند.

اندیشه انقلاب اسلامی به عنوان نمونه‌ای تازه از نظام حکومتی در چشم‌انداز جهانی از سرچشمه اسلام ناب محمدی نشأت گرفته است. از دیگر سو، انقلاب اسلامی با شکستن انحصارگرایی در عرصه روابط بین‌الملل و برهم زدن معادلات نابرابر و ناعادلانه جهانی و منطقه‌ای توانست اعتماد به نفس را در مسلمانان تقویت کند و با طرحی نوعی نظم بین‌الملل فارغ از سلطه قدرت‌های استکباری بر اساس سیاست نه شرقی و نه غربی بارقه امید را در دل میلیون‌ها مسلمان و مستضعف بیدار نگه دارد، از این منظر، تحقق انقلاب اسلامی ایران را می‌توان تجلی قدرت نرم به معنای توانایی جذب دیگران بدون تهدید یا پرداخت هزینه محسوس دانست؛ از این رو، استفاده از قدرت نرم به منظور نشان دادن مشروعیت سیاست‌های انقلاب اسلامی را می‌توان چهره‌ای جدید از قدرت قلمداد کرد که در برگیرنده مؤلفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و عقیدتی است (دهشیری، ۱۳۸۵: ۶۶).

برخی دیگر با توجه به مبانی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران به منابعی نظیر، ایدئولوژی، اعتبار ملی، روحیه ملی، خصوصیات ملی، هویت ملی، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی و مشروعیت نظام سیاسی اشاره کرده‌اند (حجازی، ۱۳۸۷: ۴). در حالی که برای تحقق قدرت نرم زمانی می‌توان از وجود منابع سخن گفت که به صورت بالقوه امکان و توانایی تأثیر و جذب مردم سرزمین‌های دیگر را داشته باشند برای نمونه، حس عدالت خواهی جهانی که برخاسته از فرهنگ شیعی و ایرانی ماست می‌تواند منبعی برای تحقق قدرت نرم محسوب شود.

منابع قدرت نرم در عین اینکه منبع قدرت هستند، می‌توانند موضوع جذب دیگران یا مخاطبان واقع شوند لذا بعد فراملی دارند، از این حیث، هر ظرفیت و توان بالقوه و قابل تحقیقی که می‌تواند دیگران را به گونه‌ای مجذوب سازد که خواست ما را خواست خود بدانند، منبع قدرت نرم محسوب می‌شود.

حوزه دینی، فرهنگی: دین مجموعه باورهای بنیادین جامعه و کنش‌های مبتنی بر آنهاست فرهنگ مجموعه‌ای از آداب و رسوم، اخلاقیات، اعتقادات، ارزش‌ها و نمادهایی تلقی می‌شود که از طریق جامعه پذیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند (قوام، ۱۳۸۴: ۲۹۳). دین و فرهنگ، مشتمل بر منابع مهم قدرت نرم هستند. وقتی فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را شامل شوند و بنیاد سیاست‌های آن را علایق و ارزش‌های مشترک جهانی تشکیل دهند، احتمال اینکه نتایج مطلوب تحصیل شود، افزایش می‌یابد (نای، ۱۳۸۹: ۵۲). فرهنگ ما شامل مجموعه‌ای از ارزش‌های ایرانی اسلامی و انقلابی است که مردم ایران در آن سهیم‌اند و به درستی، مطلوبیت و جهان‌شمولی آنها باور دارند. از این حیث، در خصوص عراق نیز باید یادآور شد که

این سرزمین به لحاظ تاریخی و فرهنگی، ارتباطی قوی و گسترده با ایران داشته است. بین النهرین به مدت هزاران سال، پاره ای از حوزه تمدنی ایران محسوب می شده اس (بلداجی، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

انقلاب اسلامی ایران، نخستین انقلابی محسوب می شود که آشکارا شریعت و تعالیم اسلامی را به عنوان قانون اساسی خود برگزیده است. یکی از عوامل بنیادین ملت سازی در ایران و عراق، مذهب تشیع است و ایران هسته اصلی جهان تشیع محسوب می شود (زین العابدین، ۱۳۸۶: ۳۳). مهم ترین تحول گفتمان شیعه در قرن بیستم، تحول از سیاست گریزی و تمایل به ضرورت دخالت در مسائل سیاسی با هدف تشکیل حکومت دینی است. از این رو، گفتمان ولایت فقیهان عادل، گفتمان سیاسی غالب شیعه در این دوره است که با پیروزی انقلاب اسلامی به گفتمان حاکم تبدیل شد (جمالی، ۱۳۸۶: ۱۰). در همین ارتباط، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نمونه ملموس و عینی را برای الگوسازی مطرح کرد (احمدی و قزوینی حائری، ۱۳۸۹: ۵۶). این است که گفته شده: در واقع، حرکت انقلابی و شیعی مردم عراق جنبش شیعیان نشأت گرفته از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است (نجفی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). از سوی دیگر باید این نکته را یادآور شد که نقش شیعیان و رهبران مذهبی به عنوان یکی از متغیرهای اساسی در جامعه شناسی عراق و تحول های سیاسی این کشور محسوب می شود (غلامی قمی، ۱۳۸۶: ۱۶۸). این نقش، پس از سقوط حزب بعث، بسیار پر رنگ تر شده است.

عراق، اصلی ترین مرکز شیعه در طول ده قرن نخست اسلام بوده است هیچ کشور و منطقه دیگری از جهان اسلام به جز مدینه منوره که از لحاظ معنوی و تعدد قبور پیشوایان شیعه، به عراق شبیه است، همانند عراق دارای شش مرقد از مراقد ائمه اهل بیت نیست. شهرهای نجف، کربلا، کوفه، بصره از شهرهایی مهم هستند که پیش بینی می شود تحول های سیاسی عمیق در عراق هنوز هم به تصمیم گیری ساکنان آنها بستگی تام و تمام داشته باد. شیعیان عراق به طور عمده در این شهرها ساکن هستند و از دیدگاه ایران، تاریخ، مذهب و فرهنگ جنوب عراق به طور مستقیم در حوزه نفوذ ایران قرار دارد، وجود این شهرها با دارا بودن اکثریت شیعه نشین می تواند وزنه ای مناسب در تحقق طرح های اسلامی و شیعی مورد نظر ایران و پیروی از منویات جمهوری اسلامی ایران باشد و در راستای تحقق ارزش های انقلاب اسلامی به کار گرفته شود (میریجی، ۱۳۸۷: ۱۳).

شهر نجف در مقابل الازهر که مرکز علمی اهل سنت است مرکز مذهب تشیع بوده، به عنوان پایگاه اصلی تشیع، شناخته شده است. روابط مداوم مراکز اندیشه و دانش دو کشور ایران و عراق، یعنی نجف و قم موجب شده که ایرانیان، تأثیری فراوان بر عراقی ها داشته باشند، از سوی دیگر، اقامت و وجود ایرانیان به ویژه مراجع، عالمان دین و طلاب در سراسر عراق و به ویژه در شهرهای مذهبی، موجب گسترش نفوذ ایرانیان شده است. لذا اغلب، حرکت های اعتراض آمیز نسبت به حضور بیگانگان یا ضد حکومت، به رهبری مراجع دینی با تابعیت از کشور ایران صورت گرفته است (غلامی قمی، ۱۳۸۶: ۱۷۱). زیرا قدرتمندترین قطب سیاسی در عراق مرجعیت این کشور هستند. البته پس از انقلاب اسلامی ایران، حوزه علمیه شهر نجف، تحت الشعاع مرکزیت حوزه قم قرار گرفت؛ هر چند این وضعیت پس از سال ۲۰۰۳ میلادی و حضور آیت سیستانی تا حدود زیادی به حالت اولیه بازگشت در هر حال وجود هر دو حوزه و وجود عالمان و طلاب هر دو کشور در آنها از مهم ترین منابع قدرت نرم برای حکومت شیعی ایران محسوب می شوند.

منابع قدرت روحانیت عراق که در عین حال باعث ایجاد و افزایش قدرت نرم ایران خواهند شد به طور خلاصه عبارت‌اند از: سازمان و تشکیلات مستحکم روحانیون عراقی، نهاد مرجعیت، استقلال مالی روحانیون، شخصیت کاریزماتیک مراجع، مردمی بودن نهاد روحانیت و اعتقاد به مهدویت (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۷۲ تا ۲۷۸).

در این ارتباط، انقلاب اسلامی ایران نقشی بسیار مهم را ایفا کرده است یعنی به نوعی به احیا و بازسازی هویت ایرانی در جهان معاصر پرداخته است. انقلاب اسلامی ایران با هویتی دینی شناخته شده و پیوندی ناگسستنی با مذهب تشیع و اندیشه‌های آریایی ایرانی به عنوان زمینه ساز شکل‌گیری آن دارد (هرسیج و تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

عدالت از بنیادی‌ترین ارزش‌های موجود در اندیشه سیاسی و حکومت‌مداری ایرانیان است به گونه‌ای که بارها در منابع باستانی مانند اوستا، کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌ها به لزوم اجرای آن اشاره شده است. از منظر جمهوری اسلامی ایران، راه تحقق عدالت در عراق در اعمال حاکمیت قانون، تساوی تمامی قومیت‌های عراقی در برابر آن، توزیع صحیح منابع و امکانات اقتصادی، آموزشی و فرصت‌های سیاسی است. با توجه به ساختار قومیتی عراق، این مهم از جمله نیازهای واقعی عراق امروزی محسوب می‌شود. ایرانیان با سابقه درخشان خود در عرصه عدالت و عدالت‌گستری اکنون با حمایت‌های همه‌جانبه خود برای ایجاد عدالت در این کشور و تبدیل این موضع به یک سنت، ضمن ارائه الگوی عینی و موفق از مسیر عدالت‌محوری، در ارائه مفاهیم و راهکارهای اجرایی و عملی‌گسترش دادگری و بیدادستیزی در عراق تشنه عدل و عدالت نیز موفق عمل کرده‌اند.

در حالی که در سرآغاز قرن بیستم، هنوز هیچ ملتی در سراسر آسیا با مردم سالاری آشنایی نداشت و در حالی که ایالت متحده آمریکا، همچنان اسیر درون‌گرایی خود بود، ایرانیان با دست‌زدن به انقلاب مشروطه، حرکت به سوی مردم‌سالاری را شروع کردند و در راهی گام نهادند که سرمنزلش نمی‌توانست جز واقعیت یافتن یک دموکراسی بومی و دینی در ایران باشد از این منظر، مردم‌سالاری، میراث خاص غرب نیست و در واقع، میراث مشترک بشری است؛ ایرانیان نیز در شکل‌گیری این پدیده هویتی در طول تاریخ نقشی مهم بر عهده داشته‌اند.

مردم‌سالاری دینی، در حکومت جمهوری اسلامی ایران ریشه دارد و مؤلفه‌های آن بر دو پایه بنا گذاشته شده‌اند: یکی «جمهوریت» و دیگری اسلامیت یعنی ساختار سیاسی و نحوه آرایش نهاد‌های آن، جمهوری است اما محتوای آن، اسلامی است مهم‌ترین نوآوری انقلاب اسلامی در این خصوص ترکیب جمهوریت با اسلام است (عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۹۲).

انقلاب اسلامی ایران نمونه‌ای موفق و الگویی جدید از دموکراسی را به جهان ارائه داده است که در آن خدا و انسان هر دو محورند. (دهشیری، ۱۳۸۴: ۴۲). با توجه به زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی و مذهبی مشترک میان دو کشور ایران و عراق مردم‌سالاری دینی به عنوان رقیبی جدی در مقابل تفکر لیبرال دموکراسی آمریکا این ظرفیت را دارد که سبب جذب و اقناع عموم مردم و نخبگان عراقی شود. (ایروانی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

حوزه سیاست خارجی: در این حوزه به منابعی از قدرت نرم توجه می‌شود که در عرصه سیاست خارجی و روابط متقابل دو جامعه و دو نظام سیاسی مطرح‌اند و به نوعی به تأثیر حکومت و نظام سیاسی و تصمیم‌های

آن نسبت به جامعه مقابل بازی کردند. امروزه، منافع ملی ایران با ژئوپلیتیک نوین شیعه، به طور عمیق پیوند خورده است و بدین دلیل است که ایران، همواره خواهان آن است که در میان شیعیان جهان به خصوص در عراق تأثیرگذار باشد؛ ما در این حوزه نیز تنها به سه منبع مهم توجه می‌کنیم که عبارت اند از: اصل حمایت، جلوگیری از مداخله اجانب و وجود احزاب سیاسی و گروه‌های مبارز عراقی.

هدف اصلی سیاست خارجی ایران، از همان آغاز به کار حکومت جدید انقلابی، تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی بوده و هست (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۴۷). صدور انقلاب و پشتیبانی از مردم مظلوم جهان یکی از اصول بنیادین انقلاب اسلامی ایران است با توجه به این مهم می‌توان این گونه استنباط کرد که یکی از مهم‌ترین دلایل حمایت از احزاب و جنبش‌های عراقی، گسترش معارف و اندیشه‌های انقلابی و دفاع از مردم تحت ستم حزب بعث عراق بوده، با پیروزی انقلاب اسلامی، واحد نهضت‌های آزادی بخش سپاه پاسداران عهده دار کمک به گروه‌های عراقی مخالف رژیم صدام شد. جماعت العلماء عراق این حزب در ۱۹۵۸ ایجاد شد اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امیدی تازه و راهی جدید در فعالیت‌های آن آغاز شد به طوری که برخی از علمای این حزب به دستور سید محمدباقر صدر مأمور شدند تا به ایران مهاجرت کرده، سازماندهی، ارتباط و آموزش نیروهای اسلامی عراق را در داخل ایران بر عهده گیرند (فولر و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

حضور و نفوذ ایران در گروه‌ها و سازمان‌های عراقی هم در بعد سیاسی به صورت توافق‌نامه و همکاری‌های سیاسی و هم به صورت نظامی مانند سپاه بدر، مشاهده می‌شود به علاوه، ایفای نقش از سوی ایران در میان احزاب سیاسی و مذهبی تأثیرگذار عراقی، می‌تواند باعث ایجاد آرامش، امنیت و تفاهم سیاسی در عراق شود و این خود به تحقق اهداف انقلاب کمک می‌کند. (مریجی، ۱۳۸۷: ۹۲ تا ۹۴).

### منابع قدرت نرم ایالات متحده در عراق

با توجه به بی‌نظمی‌های موجود آمده در نظام بین‌الملل پس از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد شوروی و به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده آمریکا برای مدیریت نظم جهانی حاکمیت ملی برخی از کشورها و ملتها را به نفع گسترش حاکمیت ملی و هنجارهای آمریکا محدود کرد و از آنجایی که نظم جهان متشکل از مجموعه‌ای از نظم‌های منطقه‌ای مناطق عمومی جهان به ویژه مناطق استراتژیک است، آمریکا عراق را به عنوان کانون تأثیرگذار و سکاندار منطقه معرفی می‌کند و در صدد برآمد تا با اشغال نظامی این کشور راه را برای رسیدن به هدف اصلی خود یعنی حضور دائم در عراق فراهم کند، اهمیت عراق برای آمریکا از دو نظر قابل بررسی است: انرژی، منابع نفت و گاز موجود در این کشور جایگاه ژئوپلیتیک این کشور در تأمین منافع آمریکا.

در واقع با روی کار آمدن باراک اوباما و خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق روابط دو کشور از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ بر اساس روابط دیپلماتیک و اقتصادی شکل گرفت. بر اساس مفاد فوق در نهایت می‌توان مجموعه اهداف و منافع آمریکا از حمله و تداوم حضور در عراق طی سال‌های پس از ۲۰۰۳ را به ترتیب ذیل دسته بندی نمود.

**اهداف ایجابی:** به آن دسته از منفعی گفته می‌شود که آمریکا سعی در حفظ، عدم از دست دادن و ایجاد آنها دارد که عبارتند از:

تأمین امنیت اسرائیل: از آنجا که بین ایالات متحده و اسرائیل اتحادی منحصر به فرد و همکاری دائمی به منظور مقابله با تهدید استراتژیک در خاورمیانه برای حفظ منافع هر دو کشور وجود دارد. از این رو به وجود آوردن محیطی امن برای اسرائیل توسط ایالات متحده آمریکا به عنوان انگیزه ای حیاتی آمریکا در عراق محسوب می شود. بر این اساس ایالات متحده تصمیم گرفت به منظور افزایش امنیت اسرائیل عراق را به متحد اصلی خود در منطقه تبدیل کند.

**کنترل و دسترسی پایدار به نفت:** بسیاری از محققان معتقدند که آمریکا برای حضور در عراق در پشت صحنه، تمایل به کنترل ذخایر نفت عراق به منظور تضمین انرژی آینده می باشد. از این رو ایالات متحده برای پیدا کردن منابع انرژی قابل اعتماد به منظور کاهش وابستگی به عربستان سعودی، که می تواند در درازمدت غیر قابل اعتماد و فاقد ثبات باشد در تلاش است در حفظ جریان انرژی و نفت به سوی جهان غرب، فعالیت و رشد اقتصادی جهان معاصر به شکل اجتناب ناپذیر با نفت و فرآورده های نفتی گره خورده است.

**تبدیل آمریکا به قدرت هژمون در منطقه:** بنابراین بخش بزرگی از استراتژی ایالات متحده و دولت بوش از حمله و حضور در عراق بری حفظ تسلط و هژمونی جهانی خود می باشد. در واقع تثبیت و استمرار قدرت هژمون ایالات متحده در دهه های پیش رو با هدف نشان دادن قدرت خود به سایر کشورهای رقیب مانند اتحادیه اروپا و چین همراه بوده است که سعی دارند با یک جانبه گرایی ایالات متحده در سطح نظام بین المللی مقابله کنند و خود را به عنوان بازیگران کلیدی به رخ آمریکا بکشانند.

**اهداف سلبی:** این اهداف در واقع اشاره به نقاط آسیب پذیر یا تهدیدآمیزی دارد که می بایست مرتفع و جلوگیری شوند.

**تهدید سبز:** تهدید سبز نامی است که استراتژیست های آمریکایی در مقایسه به تهدید سرخ کمونیسم، به بیداری اسلامی در جهان اسلام نهاده اند. تهدید سبز بیشتر با عنوان تروریسم مطرح می شود که از نظر کارشناسان و مقامات آمریکا، منافع حیاتی آمریکا را در معرض خطر قرار داده است. از این رو آمریکا در صدد بسترهای ایجاد کننده تهدید سبز را با رفرم سیاسی و ایجاد تغییرات اقتصادی و فرهنگی دفع نماید.

**جلوگیری از ظهور قدرت های ضد آمریکایی در عراق و منطقه:** هدف کلان آمریکا در دوران نوین بر پایه ایجاد نظام تک قطبی و مبارزه بی امان علیه تمامی رقبای اقتصادی و سیاسی خود است اما با توجه به انگیزه های روسیه برای گسترش و نفوذ در خاورمیانه و منابع فراوان انرژی عراق برای چین می توان گفت این دو کشور به احتمال زیاد در پی افزایش نفوذ خود در عراق هستند، این روند می تواند برای آمریکا تبعات زیادی به همراه داشته باشد. از این رو احتمال نزدیکی عراق به این دو قدرت بزرگ می تواند تهدیدهای مهمی در آینده برای آمریکا در قبال عراق را رقم بزند.

**مهار ایران:** آنها معتقدند عدم تمایل ایران به تعهدات عدم گسترش سلاح های کشتار جمعی تهدیدی برای منافع ایالات متحده در ثبات منطقه، امنیت اسرائیل می باشد. علاوه بر این معتقدند حمایت ایران از سازمان های افراطی خشونت در عراق، لبنان و غزه موجبات تسهیل تروریسم و کمک به پیشبرد بی ثباتی در منطقه را

فراهم کرده است. از زاویه ی دیگر با توجه به تسلط ایران بر تنگه هرمز، این کشور در آینده می تواند در عبور جریان نفت و گاز از حوزه ی خلیج فارس اخلاص ایجاد کند(نوازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۰، ۱۰۷).

ایالات متحده آمریکا برای اینکه به این منافع خود در عراق جامعه عمل ببوشاند راهبردهایی را تنظیم نموده که در این کشور دنبال می کند: دموکراسی سازی. حفظ امنیت انرژی. ترویج لیبرال دموکراسی در عراق. تأمین ثبات اسرائیل. ۵. روی آوردن حکومتی سکولار. تلاش برای صدور نفت کردستان به اسرائیل. تقویت حکومت منطقه ای کردستان به عنوان ابزاری برای کنترل کشورهای همجوار از جمله ایران، ترکیه و سوریه. تلاش برای کاهش نفوذ ایران در عراق. ایجاد پایگاه های نظامی دائمی در کردستان (حسینی، ۱۳۸۳: ۲۹-۲۵).

### رویکرد های سیاست خارجی دولت ترامپ در عراق

هرچند که در ابتدای قدرت گرفتن ترامپ در کاخ سفید، نگاه انتقادی وی به سیاست های گذشته آمریکا در این کشور جدی بود، به مرور زمان ترامپ مجبور شد دیدگاه های شخصی و خاص خود را به خصوص با رنگ و لعاب اقتصادی به حاشیه براند و اولویت های راهبردی و کلان آمریکا را در کانون سیاست های خود قرار دهد. براین اساس، سیاست خارجی آمریکا در قبال عراق تلفیقی از نگرش ها و حساسیت های خاص تیم ترامپ و اولویت های راهبردی بلندمدت آمریکا در این حوزه تلقی می شود. نارضایتی ترامپ از حمله صورت گرفته به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی نظام بعث به عنوان تلاشی برای دولت سازی، نقطه آغاز انتقادات وی در خصوص سیاست های گذشته آمریکا در این حوزه بود. وی بر این نظر بود که آمریکا با حمله به عراق به اقدامی غیر ضروری و پرهزینه دست زده و مهم تر اینکه، این اقدام نه تنها دولتی با ظرفیت موازنه سازی در برابر ایران را از بین برده، بلکه باعث نفوذ و تسلط ایران بر عراق با هزینه آمریکا شده است.

گفتنی است که نگاه اقتصادی ترامپ در سیاست خارجی آمریکا در قبال عراق به بروز دیدگاه هایی خاص و نامتعارف در خصوص این کشور نیز منجر شد. ترامپ در صحبت های اولیه خود با توجه به هزینه های گسترده این کشور در خصوص عراق، خواستار بهره برداری از منابع نفتی این کشور به عنوان غرامت شد و حتی در این خصوص، چندین بار با العبادی، نخست وزیر عراق صحبت کرد؛ اما به تدریج با توصیه مشاوران و مقامات آمریکا و تأکید آنها بر امکان ناپذیر بودن تحقق این ایده و پیامدهای آن برای منافع و حیثیت آمریکا، آن را کنار گذاشت.

این موضع واکنش مقامات عراقی را به دنبال داشت و العبادی اعلام کرد: نفت عراق متعلق به مردم این کشور است. همچنین دولت جدید آمریکا شهروندان عراق را در زمره هفت کشوری قرار داده است که حق ورود به آمریکا را ندارند و این موضوع خبری منفی برای عراقی ها و نشانه ای نامناسب برای روابط دو کشوری بود که پیمان استراتژیک بین آنها وجود دارد. هرچند در مرحله بعد، عراق از این مجموعه حذف شد، این اقدام تناقضات دیدگاه ترامپ را به خوبی نشان داد(اسدی، ۱۳۹۷: ۲۰). فارغ از برخی اظهارات و دیدگاه های اولیه

ترامپ، با بررسی رویکردهای دولت این کشور می‌توان محورهای زیر را به‌عنوان اولویت‌های اصلی واشینگتن در عراق مورد توجه قرار داد:

**حفظ روند دولت‌سازی فدرال دموکراتیک در عراق:** آمریکا از اثرگذارترین بازیگران خارجی در شکل‌دهی به ساختار و روند جدید دولت‌سازی فدرال — دموکراتیک در عراق بوده است و نظام سیاسی جدید این کشور را می‌توان تا حد زیادی نتیجه حمله آمریکا به عراق و تلاش‌های واشینگتن برای شکل‌دهی به ترتیبات سیاسی جدید در این کشور دانست. هرچند که این روند به‌صورت کامل با اهداف و منافع موردنظر آمریکا به پیش نرفت، واشینگتن به‌صورت کلان چنین ساختاری را مناسب‌ترین ترتیبات برای مدیریت شرایط عراق می‌داند و در دولت‌های مختلف فارغ از برخی تفاوت‌ها در جهت حفظ این روند تلاش می‌کند. به باور آمریکایی‌ها، به‌رغم مشکلات و چالش‌های مختلف نظام سیاسی دموکراتیک در عراق، این کشور در کنار تونس، یکی از کشورهای دموکراتیک در جهان عرب محسوب می‌شود و انتقال قدرت بین نخست‌وزیران متعدد در دوره پس از ۲۰۰۳، به‌رغم تسلط نظامی دیکتاتور در دوره صدام، نشانگر پیشرفت‌هایی در این مسیر است. در واقع، نظام دموکراتیک بدیلی برای ممانعت از بازگشت اقتدارگرایی محسوب می‌شود و مشخصه فدرالی این نظام نیز ضمانتی برای حفظ مشارکت و پیوستگی گروه‌های اقلیت به‌خصوص کردها در دولت مرکزی تلقی می‌شود.

**تداوم حضور نظامی در عراق:** به‌رغم خروج نظامی آمریکا در عراق در سال ۲۰۱۱ براساس توافق امنیتی بین دو کشور، هجوم داعش به عراق در سال ۲۰۱۴، بار دیگر باعث افزایش تعداد نیروهای آمریکایی در این کشور شد. با این حال، با وجود شکست داعش، تعداد نیروهای آمریکایی در عراق نه تنها کاهش نیافته، بلکه روند افزایشی داشته است. ضمن اینکه، به وجود حداقل پنج پایگاه نظامی آمریکایی در خاک عراق اشاره می‌شود که مهم‌ترین آنها پایگاه عین الاسد در استان الانبار است. در حالی که مقامات عراقی وجود پایگاه‌های آمریکایی در خاک عراق را نفی می‌کنند، گزارش‌های مختلف و به‌خصوص تأکیدات جدید ترامپ مبنی بر ساخت پایگاه‌های مهم درون عراق حاکی از آن است که آمریکایی‌ها به دلایل مختلف (از جمله: مقابله با ایران و داعش) خواستار تداوم حضور نظامی خود در عراق هستند. بر این اساس است که به‌رغم تأکید دولت ترامپ بر خروج نیروهای نظامی این کشور از سوریه، ورود بخشی از این نیروها به عراق به‌منزله سیاست تداوم حضور نظامی آمریکا در عراق تلقی می‌شود که در مقابل اصل کلی خروج نظامی آمریکا از منطقه قرار دارد (همان، ۱۳۹۷: ۲۱).

**حفظ تمامیت ارضی و مدیریت ثبات و امنیت داخلی عراق:** مخالفت جدی دولت آمریکا با همه‌پرسی استقلال کردستان عراق در سال ۲۰۱۷ نشانگر اهمیت حفظ تمامیت ارضی عراق برای آمریکاست. در حالی که تحلیل‌های مختلفی در خصوص سیاست واقعی آمریکا در مورد وحدت عراق وجود دارد، واقعیت‌های رفتاری دولت آمریکا نشان می‌دهد که واشینگتن ضمن تلاش برای حفظ روابط ویژه با کردها و افزایش مشارکت آنها در بغداد، با جدایی کردها از عراق و تجزیه این کشور مخالف است. زیرا تشکیل کشور کردی و تجزیه عراق به‌عنوان تحولی اساسی می‌تواند ثبات و امنیت در منطقه را به‌شدت متأثر سازد و مشکلات بزرگی را برای



مقامات آمریکایی در امر مدیریت ثبات در منطقه ایجاد کند، ضمن اینکه کمک‌های آمریکا در مقابله دولت عراق با داعش و بهبود ثبات و امنیت به‌رغم برخی ابهامات نشان می‌دهد که آمریکا درصدد افزایش اثرگذاری خود برای مدیریت ثبات و امنیت داخلی در عراق است.

**کنترل روندهای سیاسی و موازنه قدرت داخلی عراق :** دموکراسی پارلمانی توافقی در عراق که بر پایه سهم‌دهی به جریان‌های سیاسی پیروز در رقابت‌های انتخابات پارلمانی قرار دارد، روند سیاسی و معادلات قدرت در عراق را با پیچیدگی‌های جدی روبه‌رو کرده است. این وضعیت به‌رغم اینکه فضای کافی را برای اثرگذاری بازیگران خارجی به‌وجود آورده است، مانع از آن می‌شود که هر جریان سیاسی یا بازیگر خارجی‌ای بتواند به‌صورت منفرد و انحصاری، به روندهای سیاسی درونی عراق شکل دهد.

براین اساس، دولت آمریکا کوشیده است که معادلات سیاسی درون عراق از جمله در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ و تعیین نخست‌وزیر جدید را کنترل نماید. دولت آمریکا در این مرحله به‌طور خاص برای ابقای العبادی در مسند نخست‌وزیری عراق تلاش کرد. با این حال، خط قرمز مهم آمریکایی‌ها در فضای سیاسی عراق ممانعت از نخست‌وزیری سیاستمدارانی مانند نوری المالکی یا هادی العامری بود که به ایران کاملاً نزدیک هستند، ضمن اینکه تضمین مشارکت و همکاری گروه‌های سیاسی کرد و سنی در دولت جدید عراق نیز از دیگر ملاحظات مقامات سیاسی آمریکا در عراق بوده است. هرچند که عدم انتخاب مجدد العبادی برای نخست‌وزیری، برای دولت آمریکا ناکامی تلقی شد، آمریکایی‌ها همچنان به تلاش‌های خود برای کنترل روندها و معادلات سیاسی در عراق ادامه می‌دهند.

**کاهش نقش ایران در عراق :** مقابله با نفوذ و کاهش نقش ایران در عراق را می‌توان یکی از مهم‌ترین اولویت‌های دولت ترامپ در عراق دانست. هرچند که دولت‌های پیشین آمریکا نیز در این زمینه تلاش کرده‌اند، تمرکز و تلاش دولت ترامپ در این خصوص گسترده‌تر و اساسی‌تر به‌نظر می‌رسد. مخالفت با حضور ایران در عراق از دوره رقابت‌های انتخاباتی ترامپ آغاز شد و با اعلام لزوم ادامه حضور نیروهای آمریکایی در عراق برای مراقبت و زیرنظر گرفتن ایران از سوی رئیس‌جمهور آمریکا در فوریه ۲۰۱۹ به اوج خود رسید. برای تبیین تشدید تلاش‌های آمریکا برای مقابله با حضور و نقش‌آفرینی ایران در عراق می‌توان به دلایل مختلفی اشاره کرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ناکامی آمریکا در کاهش نقش ایران در حوزه‌های دیگر مانند سوریه و یمن، رویکرد خصمانه و ضد ایرانی دولت ترامپ که از جمله در خروج از برجام تجلی یافت؛ و نقش عراق به‌عنوان راه ارتباطی ایران با سایر حوزه‌های محور مقاومت در سوریه و لبنان. این تلاش‌ها در قالب‌های متعددی نیز نمود یافته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کوشش برای کاهش روابط اقتصادی ایران و عراق ذیل برقراری تحریم‌های جدید آمریکا علیه ایران، ممانعت از قدرت گرفتن چهره‌های سیاسی متمایل به ایران و کاهش قدرت حشد الشعبی در نقش عنصر اساسی جبهه مقاومت در عراق اشاره کرد.

توسعه مشارکت عربی در عراق : دولت آمریکا از ابتدای اشغال عراق و تغییر رژیم در این کشور در سال ۲۰۰۳ بر لزوم مشارکت و همکاری جدی متحدان عربی خود در عراق جدید تأکید کرده است. باین‌حال، کشورهای عربی به‌خصوص در حوزه خلیج فارس به دلایل مختلف از جمله ساختار قدرت جدید در عراق و روابط ایران با نظام سیاسی جدید نه‌تنها تمایلی به گسترش روابط با دولت عراق نداشتند، بلکه عمدتاً در نقش بازیگرانی شناخته شدند که در پی افزایش بی‌ثباتی در عراق هستند. (همان، ۱۳۹۷: ۲۴).

### نتیجه‌گیری

قدرت نرم، توانایی دست‌یابی به اهداف و آمال مطلوب از طریق جلب حمایت افکار عمومی جامعه و نخبگان، واقناع اذهان به جای اعمال فشار است. این بعد آخر قدرت، از منابع فرهنگ، عقاید، باورها، و آداب و سنن اجتماعی نشئت می‌گیرد. در مقابل، قدرت سخت یا سخت‌افزاری، توانایی اعمال زور و فشار است که به طور طبیعی از اقتدار نظامی و قدرت اقتصادی یک کشور ناشی می‌شود. جمهوری اسلامی ایران اگرچه از حیث قدرت سخت افزاری در جایگاه پایین‌تری نسبت آمریکا قرار دارد، اما شواهد عینی نشان می‌دهد که موقعیت معنوی و فرهنگی و به اصطلاح قدرت نرم ایران در منطقه روبه فزونی نهاده است و در حال تبدیل شدن به یک قطب فرهنگی موثر در منطقه است.

جمهوری اسلامی ایران اگرچه از حیث قدرت سخت افزاری در جایگاه پایین‌تری نسبت به آمریکا قرار دارد، اما شواهد عینی نشان می‌دهد که موقعیت معنوی و فرهنگی و به اصطلاح قدرت نرم ایران در منطقه روبه فزونی نهاده است و در حال تبدیل شدن به یک قطب فرهنگی موثر در منطقه است. ایران زمینه‌ها و شرایط لازم برای کسب قدرت معنوی و ارتقای ناب محبوبیت خود در میان کشورهای منطقه را فراهم ساخته است. دیپلماسی فعال ایران در چند سال اخیر به اتخاذ احیا و تثبیت سیاست‌های خاصی دامن زده است که در مجموع، می‌تواند تصویرسازی مثبت از آن در افکار عمومی بین‌المللی و منطقه‌ای و زدودن برخی ابهامات و در یک کلام هژمونی فرهنگی، کمک‌شایانی نماید. نتیجه‌گیری می‌شود که با توجه به اهمیت استراتژیکی که عراق از جوانب مختلف برای دو کشور ایران دارد، فعالیت قدرت نرم ایالات متحده آمریکا با اهداف سیاسی دنبال می‌شود، تا بتواند ضمن تربیت نسلی هم‌سو با خود منافع ملی خود را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هرچه بیشتر در عراق و خاورمیانه تامین سازد. شکل‌گیری یک عراق فرصت‌های فراوانی نیز در حوزه‌ی افزایش نقش منطقه‌ای ایران به خصوص در روابط با قدرت‌های بزرگ فراهم کرده است. سرنگونی رژیم بعث عراق به دست ایالات متحده آمریکا، فرصتی تاریخی به منظور افزایش عمق استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده و موجب گسترش عمق فعالیت راهبردی آن شده است. به هر حال شکل‌گیری عراق نوین با برخورداری از ویژگی‌های متفاوت از قدرت و سیاست نرم و دیپلماسی هوشمند جمهوری اسلامی ایران با این کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. اهمیت عراق بیش از هر چیز، به دلیل فراهم آوردن ظرفیت‌های فرصت‌سازی در سیاست خارجی ایران در سطح روابط دو جانبه، روابط با قدرت‌های بزرگ است. در درجه اول، با حضور عنصر شیعی در رأس حکومت عراق، زمینه‌های تقویت نقش شیعیان در

تأثیرگذاری در مسائل منطقه رسیده‌اند. نتیجه این توان، رضایت دو طرف به انجام مذاکرات مستقیم در صحنه عراق جدید می‌باشد. لذا مشخص شده که آمریکا نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن نقش مؤثر ایران، بحران عراق را به سرانجام برساند. اهمیت نقش ایران پس از خروج اجتناب‌ناپذیر نیروهای آمریکایی حتی دو چندان است. از این لحاظ، صحنه‌ی سیاسی عراق نوین فرصتی استثنایی برای ایران فراهم کرده تا به تعریف روابط جدید استراتژیک و باز تعریف نقش‌ها بر اساس توان منافع در صحنه‌ی عراق بپردازد.

ایران به عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه‌ای دارای منافع مشروع امنیتی در عراق نوین است. ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در عراق به گونه‌ای است که ایران نیازمند به کارگیری یک سیاست خارجی فعال در این کشور می‌باشد. در این چارچوب، دو هدف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در عراق عبارتند از پیش‌گیری از خطرات و چالش‌های ناشی از روند دولت‌سازی و انتقال سیاسی در عراق و مقابله با تهدیدات ناشی از حضور آمریکا در عراق هر چند عراق از یک نقش تهدیدگر سنتی خارج شده و تحولات در آن به نفع منافع و امنیت ملی ایران پیش می‌رود، اما به همان اندازه حضور آمریکا در عراق و اهداف درازمدت آن در تبدیل دوباره عراق به یک ابزار متعادل‌کننده در برابر قدرت ایران در همسایگی و حوزه خلیج فارس یک چالش جدی است. همچنین چگونگی تنظیم روابط ایران با عراق نوین و متعادل کردن آن با روابط منطقه‌ای ایران در حوزه‌ی جهان عرب از یک سو و روابط فرامنطقه‌ای به خصوص با آمریکا از سوی دیگر، یک چالش منطقه‌ای فراهم شده است.

بررسی تطبیقی موقعیت جمهوری اسلامی با آمریکا به ویژه در شرایط حاضر و تحولات بین‌المللی مؤید برتری ابعاد قدرت نرم جمهوری اسلامی در برابر آمریکا بوده، اما ماهیت مستکبرانه این کشور و برخی اقدامات آشکار آن طی یکی دو دهه اخیر و برخی سیاست‌های خشن ناپذیر همچون حمایت صریح و قاطع از اسرائیل، یک جانبه‌گرایی، توسعه‌طلبی، اشغال عراق و افغانستان، مخالفت با سوریه و لبنان، حمایت از برخی گروه‌های تروریستی همچون سبب گردیده که اعتبار و جاهت آن افول یافته و قدرت نرم آن تا حد زیادی تحلیل برود، اما این معادله در خصوص ایران سیری معکوس طی کرده است. مقایسه قدرت نرم ایران و آمریکا در قالب برآورد موقعیت این دو کشور از حیث برخورداری از قدرت نرم و جایگاه استراتژیک آنها در عراق برتری دارد.

## منابع و ماخذ

### کتابنامه:

۱. جوزف، نای (۱۳۸۹)، قدرت نرم ابزار موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه: محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

۲. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
  ۳. جوزف، نای (۱۳۹۵)، آینده قدرت، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: انتشارات نشر نی.
  ۴. نادری‌دوست، علی (۱۳۸۶)، شیعیان عراق نقش و جایگاه آن در ساختار سیاسی آینده عراق و تأثیر آن بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر آشیانه مهر.
  ۵. مریجی، شمس‌الله (۱۳۸۷)، مبانی فکری و زمینه‌های اجتماعی جریان‌های معاصر عراق، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
  ۶. اسپوزنیو، جان و همکاران (۱۳۸۸)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه: محسن شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
  ۷. حسینی، حسن (۱۳۸۳)، طرح خاورمیانه بزرگتر در راهبرد امنیت ملی آمریکا، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
  ۸. اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۷)، جایگاه عراق در سیاست خارجی ترامپ، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- مقالات:**
۱. مایلی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۵)، قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره هفتم، شماره سوم.
  ۲. کبرایی‌زاده، حسین (۱۳۹۰)، بایدها و ضرورت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در فلسطین، مجله مطالعات فلسطین، شماره هفدهم.
  ۳. حجازی، حسین (۱۳۸۷)، ظرفیت‌های قدرت نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهدیدات نرم آمریکا، گزارش جمهور، شماره بیست و شش و بیست و هفتم.
  ۴. جمشیدی، محمد حسین و همکاران (۱۳۹۳)، جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین و تبیین کار برد قدرت نرم در عراق نوین در راستای تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی، دو فصلنامه علمی پژوهشی جامعه‌شناسی جهان اسلام، دوره دوم، شماره یکم.
  ۵. نوارنی، بهرام و عبادی، زهرا (۱۳۹۶)، بررسی تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر اهداف و منافع راهبردی آمریکا در عراق نوین، دو فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال اول، شماره یکم.
  ۶. صادقی، سیدسعید و همکاران (۱۳۹۰)، بررسی عملکرد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره چهارم.
  ۷. دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس، فصلنامه سیاست، دوره چهارم، شماره چهارم.

۸. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، فرهنگ بخش فراموش شده یا عنصر ذاتی روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم، شماره دوم.
۹. زین‌العابدین، یوسف (۱۳۸۶)، منافع ملی ایران و ژئوپلیتیک نوین شیعه، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره نوزدهم.
۱۰. نجفی، فیروز (۱۳۸۶)، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش شیعیان عراق، پژوهشنامه تاریخ، سال سوم، شماره دوم.
۱۱. غلامی‌قمی، مصطفی (۱۳۸۶)، نقش شیعیان و رهبران مذهبی در تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در سده‌ی اخیر، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره هفدهم.
۱۲. قنبری، آیت (۱۳۸۱)، منابع قدرت روحانیت شیعه در ایران، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره بیستم.
۱۳. هرسیچ، حسین و دیگران (۱۳۸۹)، تأثیر مؤلفه‌های هویت ساز ایران بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره نهم.
۱۴. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۹)، مقایسه مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، راهبرد یاس، شماره بیست و یکم.
۱۵. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۵)، جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران، مجله حضور، شماره پنجاه و هفتم.
۱۶. فولر، گراهام، (۱۳۸۳)، شیعیان عراق، فصلنامه شیعه‌شناسی، ترجمه: خدیجه تبریزی، سال دوم، شماره ششم.